



ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال سوم شماره ۶۰

۹ مرداد ۱۳۹۶ / ۳۱ جولای ۲۰۱۷

حقوق ما

وقتی همه مجازات می شوند:
چالش های نقض اصل شخصی بودن مجازات ها

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: نعمیه دوستدار

تحریریه: امید رضایی، مریم دهکردی، معین خزائلی

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

مشاور حقوقی: محمد اولیایی فرد

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

مجازات همگانی:

چه کسانی اصل شخصی بودن مجازاتها را نقض می کنند؟



بایسته های اصل «شخصی بودن مجازاتها» و چالش های آن
در نظام حقوقی ایران



وقتی هر کسی را در قبر خودش نمی گذارند
نمونه های مجازات بستگان و نزدیکان مجرمین در تاریخ

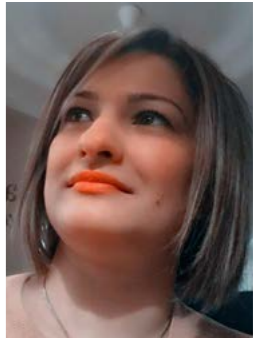


مجرمین سیاسی و مجازات های خانوادگی



جرم، مجازات و پدیده بی کیفی در اصل
شخصی بودن مجازاتها





نعیمه دوستدار

مجازات همگانی: چه کسانی اصل شخصی بودن مجازات‌ها را نقض می‌کنند؟



اصل شخصی بودن مجازات که در قوانین حقوقی و جزایی ایران و اغلب نظام‌های حقوقی کشورهای جهان پذیرفته شده است، به شکل‌های مختلف از سوی نظام حقوقی و دستگاه قضا در ایران نقض می‌شود. اینکه برای اعتراف‌گیری از متهم، خانواده او دستگیر شوند، اینکه وابستگان افراد متهم یا مجرم تهدید به اخراج از محل کار یا از دست دادن مزایای اجتماعی شوند یا حتی به گروگان گرفته شوند، نمونه‌های بسیاری دارد. عدم رعایت حقوق متهم یا حتی کسی که جرمش ثابت شده نیز به نحوی به معنای مجازات نزدیکان و وابستگان او می‌تواند باشد؛ اینکه خانواده او محروم از دیدارش باشند، به نوعی مجازات آنها هم هست و تضمین چنین حقوقی بر عهده نظام قضایی است.

اما این تنها نظام قضایی نیست که مجازات می‌کند. دستگاه‌ها، نهادها، سازمان‌ها و موسسات در سطح کلان و خرد، برای خود این حق را قائلند که به رغم قانون، سطحی از مجازات را برای خانواده‌ها و وابستگان شخص مجرم و گاه حتی پیش از آنکه جرمی ثابت شود برای شخص متهم، اعمال کنند.

نمونه‌های این نوع مجازات‌ها در جامعه ایران همچنان یک اتفاق رایج و پذیرفته شده است هرچند بر روی کاغذ قانونی نیست.

در سطح عمومی، شنیدن خبر انتقام‌گیری از خانواده‌های مجرم، تشکیل دادگاه‌های غیررسمی قبیله‌ای و خانوادگی برای تصمیم‌گیری درباره سرنوشت یک متهم چندان عجیب نیست و بیرون آمدن حکم‌های غیررسمی از این فضاها غیررسمی جای تعجب ندارد. بر همین اساس است که هنوز هم در شهرهای کوچک و روستاها، خانواده متهمان یا مجرمان منزوی می‌شوند، از خرید و

فروش و معامله با آنها خودداری می‌شود، ممکن است مورد حملات فیزیکی قرار بگیرند یا وادار به انجام کارهایی خلاف میل باطنی خود شوند.

مثال تازه این ماجرا، وضعیت زندگی خانواده فرد متهم به قتل آتنا اصلانی، دختر بچه هفت ساله اهل پارس آباد مغان، واقع در استان اردبیل است.

برادر این مرد به رسانه‌ها گفته برخورد عموم با آنها به

به ضرورت توجه جدی به اصل شخصی بودن مجازات (مسئولیت کیفری) برمی‌گردد.

علاوه بر این وجه دیگر این ماجرا به دیگر دستگاه‌ها برمی‌گردد. دستگاه‌های دولتی اغلب از استخدام کسانی که بستگان و نزدیکان آنها سابقه محکومیت کیفری (اعدام، حبس ابد یا حبس‌های طولانی مدت) دارند یا به دلیل فعالیت‌های سیاسی با اتهام‌های امنیتی محکوم شده‌اند، سر باز می‌زنند. سابقه این اقدامات از پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران تا همین امروز وجود دارد. آمار بالای پاکسازی‌ها، اخراج‌ها و رد شدن در آزمون‌های گزینشی به دلیل سوابق سیاسی یا محکومیت‌های کیفری وابستگان آنها وجود دارد.

چنین وضعیتی مصداق مجازات شدن دیگری به دلیل ارتکاب جرم (احتمالی) یکی از نزدیکان او و خلاف آیین دادرسی عادلانه است.

اثرگذاری بر فرهنگ عمومی برای جلوگیری از مجازات افرادی غیر از متهم یا مجرم، از یک سو باید از طریق برخوردهای قانونی و حمایتی از خانواده و وابستگان آنها صورت بگیرد و از سوی دیگر نخست باید در نهادهای رسمی و قانونی متوقف شود. مادامی که نهادهای رسمی به شکل غیررسمی و غیرقانونی چنین شیوه‌هایی را دنبال می‌کنند، این انتظار که شهروندان قانون شکنی نکنند، چندان به جا نیست.

در این میان پرسش به وجود می‌آید که نقش وکلا و حقوقدانان برای جلوگیری از نقض اصل شخصی بودن مجازات‌ها چه می‌تواند باشد؟ آیا می‌توان ساز و کاری اندیشید که موارد نقض این اصل حقوقی بیشتر در دادگاه مطرح شود؟ آیا این انتظار به جا نیست که حقوقدانان در مواجهه با نقض رسمی این اصل، واکنش‌های جدی‌تری نشان دهند، مقالات و گزارش‌هایی بنویسند یا پرونده‌های مربوط به نقض این اصل را به دادگاه ببرند؟

در این شماره مجله حقوق ما به بررسی این اصل پرداخته‌ایم و همکاران ما با نگاه به قوانین ایران و جهان، چالش‌ها و پرسش‌هایی را که در رابطه با نقض این اصل مطرح است، انعکاس داده‌اند.

گونه‌ای است که حتی امکان رفتن تا ناوایی و خریدن نان هم برای آنها وجود ندارد و همسایه‌ها برایشان نان می‌خرند و پشت در می‌گذارند.

اینکه خانواده و فرزندان این فرد چه خطایی مرتکب شده‌اند که چنین برخوردهایی با آنها می‌شود و اینکه این اتفاق تا چه اندازه بر زندگی و آینده آنها تاثیر خواهد گذاشت، پرسشی اساسی است که بخشی از پاسخ آن



بایسته‌های اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» و چالش‌های آن در نظام حقوقی ایران



محمد اولیایی فرد

حقوق جزا از اصولی پیروی می‌کند که هر کدام از این اصول با هدف ایجاد نظم و حمایت از حقوق فردی و اجتماعی زیر بنای عدالت کیفری را تشکیل داده و بعنوان اصولی راهبردی در تدوین قوانین و مقررات شکلی و ماهوی در حوزه کیفری، به حساب می‌آیند. از جمله این اصول، اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» است. مطالعات حقوق کیفری حاکی از آن است که جامعه بشری برای رسیدن به این اصل دوران پرفراز و نشیبی را طی نموده است. با این حال اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» امروزه در اسناد متعدد بین المللی و قوانین جزایی کشورها جایگاه ویژه ای دارد.

اول - معنا و مفهوم اصل شخصی بودن مجازات‌ها

اجرای عدالت کیفری در طول تاریخ با برداشت‌ها و واکنش‌های مختلف روبه رو بوده است و مفاهیم جرم و مجازات نیز در هر مقطعی از زمان با تغییرات اساسی مواجه شده است. در دوره ای مجازات گروهی و در دوره ای مجازات شخصی اجرا می‌گردیده است. تا اینکه در قرن هیجدهم و بعد از انقلاب کبیر فرانسه اصل

«شخصی بودن مجازات‌ها» در حقوق جزای عرفی شناخته شده و به حقوق جزای غرب وارد شد. این اصل اما پیش از آنکه در حقوق جزای عرفی و قوانین جزایی اروپایی به رسمیت شناخته شود در شریعت اسلام پیش بینی و تحت قاعده «وزر» مورد توجه فقها قرار گرفته است و مستند آن نیز آیه «لا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (۱۶۴ انعام) است که بیان می‌دارد: «هیچ کس بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد.» اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» در حقوق جزای عرفی یا همان قاعده فقهی «وزر» بدین معناست که تنها کسی را می‌توان تعقیب و مجازات کرد که مرتکب جرم شده باشد (اعم از مباشر، معاون، شریک) و دیگران حتی خویشان و نزدیکان مجرم از تحمل کیفر و تعقیب قضایی در امانند. بنابراین طبق این اصل تنها مجرم است که به سبب ارتکاب جرم مجازات می‌شود و دیگران مسوول اعمال او نیستند. از مهمترین و بارزترین نتیجه اجرایی شدن این اصل، عدل و انصاف است. اصولاً عدل و انصاف اقتضا دارد که مجازات منحصرأً دامنگیر شخص مجرم شود و به نزدیکان او سرایت نکند. از طرف دیگر چون مجرم می‌داند که در اثر ارتکاب عملی مجرمانه به تنهایی به مجازات خواهد

رسید، دیگر آسودگی خاطر در ارتکاب جرم را نخواهد داشت که این خود نه تنها منطبق با اصل عدالت است بلکه به نوعی از گسترش جرم و جنایت نیز جلوگیری می‌کند. از دیگر نتایج اجرایی شدن این اصل پاسداری از ارزش‌های جامعه است زیرا ارزش‌ها در هر جامعه توسط قانون از طریق مجازات فرد خاطی پاسداری می‌شود و رضایت مجنی علیه به عنوان زیان دیده از عمل مجرمانه، چهره‌ای دیگر از پاسداری از ارزش‌هاست چرا که با مجازات مجرم حقوق افراد در جامعه محفوظ می‌ماند که این خود نوعی ارزش محسوب می‌شود.

با این حال برخی بر این عقیده هستند که کارکرد اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» امر مطلق نیست و در مواقعی دامنه آن محدود می‌شود زیرا اگرچه در این اصل، مجازات‌ها صرف اعمال کیفر در مورد بزهکاران را مورد توجه قرار می‌دهد اما نباید نادیده انگاشت که به هر تقدیر، مجازات مجرم نمی‌تواند نسبت به خانواده او بی‌اثر باشد برای مثال، اگر در جامعه امروزی ما پدر خانواده به یکی از مجازات‌های حبس یا اعدام محکوم شود، بدون شک خانواده او هم از نظر

مادی و هم از نظر تربیتی و معنوی دچار تشویش و نگرانی می‌شوند و به طور حتم مجازات به شکل غیر مستقیم خانواده مجرم را نیز متأثر می‌سازد و اثرات مخربی را برای جامعه می‌تواند به همراه داشته باشد در نتیجه دامنه این اصل محدود می‌شود. با این وصف این اصل که در حقوق کشورهای جدید نیز پذیرفته شده است، در عمل فرضی، غیر واقعی و استعاره ای بیش نیست؛ زیرا که آثار محکومیت مجرم بالاچار به اعضای خانواده او سرایت میکند و در سرنوشت آنان مؤثر واقع می‌شود.

البته در خصوص چنین نقد و نظری در مورد اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» باید گفت که در هر صورت مجازات فرد خاطی دارای آثار و تبعات منفی برای خانواده مجرم خواهد بود اما اینکه با توجه به این آثار اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» را اصلی غیر واقعی و استعاره ای معرفی کنیم، به نظر صحیح نمی‌آید؛ زیرا در هر صورت مجازات آثاری دارد که گریز ناپذیر است و خواه ناخواه برای هر شخصی بوجود خواهد آمد. همچنین اینکه اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» ب‌ه بیان شخصی بودن مجازات‌ها برای فرد

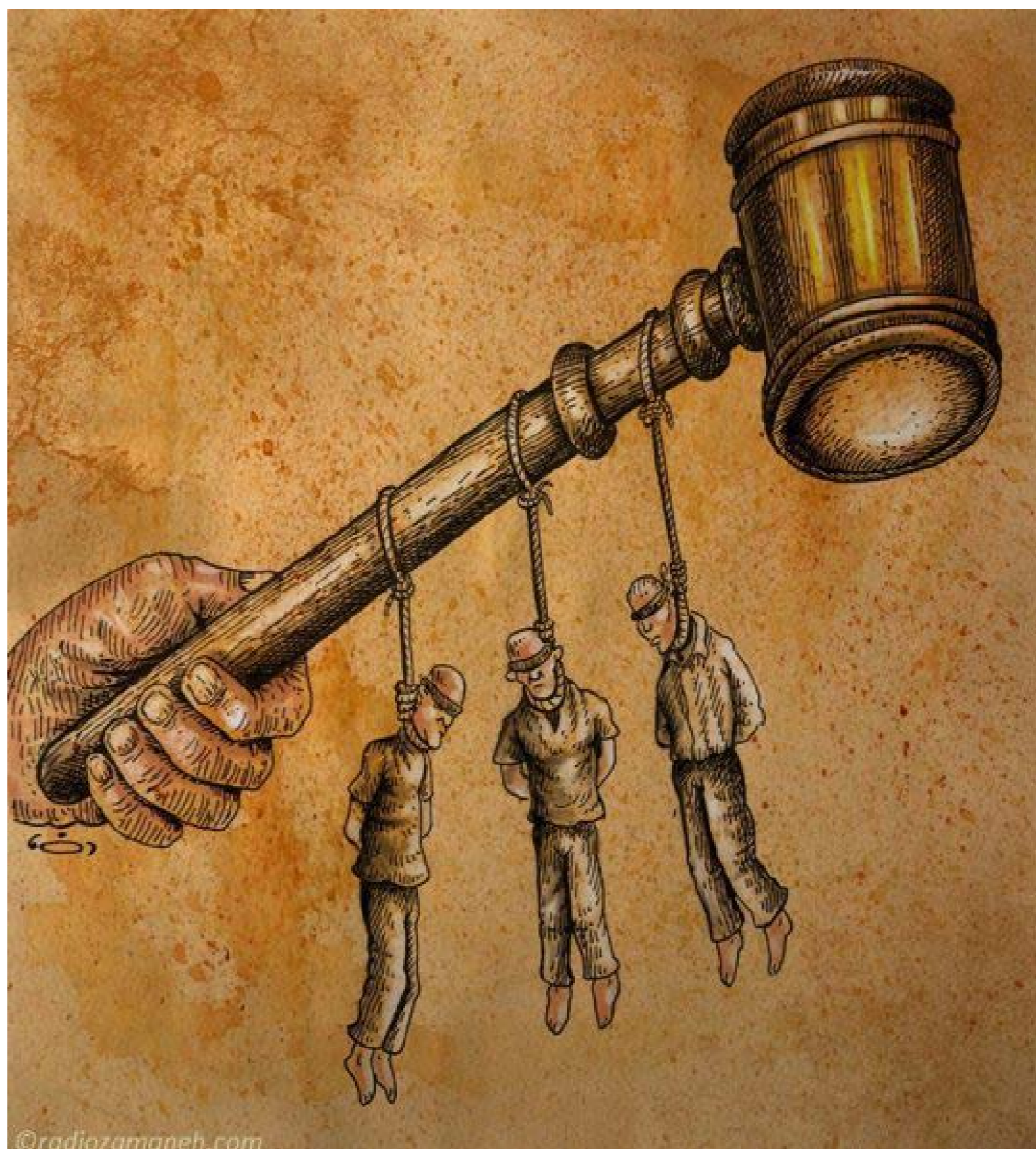
بودن مجازات‌ها» در ماده ۶ اساسنامه های محاکم بین المللی رواندا و دادگاه ویژه سیرالئون نیز به رسمیت شناخته شده است. و بالاخره بند ۲ ماده ۲۵ اساسنامه دیوان جزایی بین المللی ICC به عنوان آخرین سند در این باره تاکید میکند: «هرکس مرتکب یکی از جرایمی که در صلاحیت دیوان است شود به طور فردی مسئول است و مطابق این اساسنامه مجازات می‌شود.»

سوم - اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» در قوانین ایران

اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» در قوانین جزایی ایران در قبل از انقلاب به تاسی از قوانین جزایی فرانسه و پس از انقلاب نیز به پیروی از شریعت اسلام، مورد پیش بینی قرار گرفته است. در ماده ۵ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ در خصوص این اصل آمده بود «تعقیب امر جزایی فقط نسبت به مباشر، شریک و معاون جرم خواهد بود.» اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هر چند به طور صریح و روشن و در یک اصل مشخص بیان نشده، اما در اصول متعددی به طور غیر مستقیم به بیان این اصل پرداخته است از جمله اصل ۳۷ که بیان میدارد: «اصل، برائت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت شود.» و اصل ۳۹ که تصریح کرده: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.» و همچنین اصل ۱۶۹ قانون اساسی که مقرر می‌دارد: «هیچ فعلی یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود.»

چهارم - چالش‌های اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» در نظام حقوقی ایران

در حقوق مدنی، در مواقعی افرادی که مستقیماً مرتکب خطائی نشده اند به علت مسوولیت ناشی از عمل دیگری مسوول جبران خسارت وارده شناخته می‌شوند به عنوان مثال در ماده ۷ قانون مسوولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ آمده است: «کسی که نگاهداری یا مواظبت مجنون یا صغیر قانوناً یا بر حسب قرارداد به عهده او می‌باشد، در صورت تقصیر در نگاهداری



نداشته است، مسوول اعلام شود.» ضمن آنکه همین محکمه در ماده ۷ اساسنامه خویش نیز اصل شخصی بودن مسوولیت جزایی را پذیرفته است. همچنین اصل «شخصی

مرتکب جرم (اعم از مباشر، معاون و شریک جرم) در مقابل انتقامگیری‌های جمعی می‌پردازد، پس بنابراین نمی‌توان موارد تسری آثار مجازات به خانواده شخص بزهکار را دلیل بر غیر واقعی و استعاره ای بودن این اصل دانست. ضمن اینکه هر چقدر میزان وابستگی میان افراد جامعه بیشتر باشد تأثیر اجرای مجازات هم بیشتر خواهد بود.

دوم - اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» در اسناد بین المللی

اصل «شخصی بودن مجازات‌ها»، پس از آنکه در قرن هیجدهم و بعد از انقلاب کبیر فرانسه در حقوق جزای عرفی شناخته شده و به حقوق جزای غرب وارد شد، در اسناد بین‌المللی نیز مورد اشاره و توجه قرار گرفت. در مورد این اصل به عنوان نتیجه ای از اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها در بند ۱ ماده ۱۵ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده: «هیچ کس به علت فعل یا ترک فعلی که در موقع ارتکاب بر طبق قوانین ملی یا بین المللی جرم نبوده محکوم نمی‌شود و همچنین مجازاتی شدیدتر از آنچه در زمان ارتکاب جرم قابل اعمال بوده تعیین نخواهد شد.» همچنین بند ۲ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز با همان عبارت اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» را هم در خود جای داده و بیان می‌دارد: «هیچ کس برای انجام یا عدم انجام عملی که در موقع ارتکاب آن عمل به موجب حقوق ملی یا بین المللی جرم شناخته نشود محکوم نخواهد شد به همین طریق هیچ مجازاتی شدیدتر از آنچه که در موقع ارتکاب جرم بدان تعلق می‌گرفت درباره کسی اعمال نخواهد شد.» در واقع در این اسناد بین المللی با تصریح بر اصل «قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها» اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» نیز مستفاد می‌شود.

در خصوص اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» در میان اسناد منطقه ای حقوق بشر کنوانسیون امریکایی حقوق بشر، در بند ۳ ماده ۵ تصریح می‌کند: «مجازات به شخص دیگری جز مجرم تسری نمی‌یابد» دادگاه نظامی بین المللی نورمبرگ نیز به عنوان اولین محکمه بین المللی، اصل شخصی بودن مسوولیت جزایی را با این جملات معروف به رسمیت شناخت: «تقصیر جزایی شخصی است و باید از مجازات کردن‌های گروهی خودداری گردد.» محکمه جزایی بین المللی برای یوگسلاوی سابق نیز در

قضیه تادیچ بر رعایت این اصل، تاکید نمود و خاطر نشان ساخت: «هیچ کس نباید به خاطر اعمال دیگران، که خود وی شخصاً در آنها دخیل نبوده یا به نحو دیگری سهم

یا مواظبت مسوول جبران زیان وارده از ناحیه مجنون یا صغیر می‌باشد و در صورتی که استطاعت جبران تمام یا قسمتی از زیان وارده را نداشته باشد از مال مجنون یا صغیر زیان جبران خواهد شد.» با توجه به این ماده ملاحظه می‌شود که در حقوق مدنی اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» به نحوی نقض شده است. در سایر حقوق از جمله حقوق جزا نیز مواردی وجود دارد که از نظر آثار اجرایی در مقابل اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» قرار گرفته. به نوعی که عده‌ای از تعارضات یا استثنائات این اصل سخن به میان می‌آورند و برخی دیگر نیز قائل به چنین امری نیستند. این موارد را بطور کلی می‌توان به دو قسمت الف: جبران خسارات ناشی از جرم دیگری، تقسیم کرد.

الف - جبران خسارات ناشی از جرم دیگری

۱ - ضمان عاقله:

ماده ۴۵۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو اشتراک مرتکب جنایت موجب دیه گردند حسب مورد هر یک از شرکا و یا عاقله آن‌ها به طور مساوی مکلف به پرداخت دیه است.» در ماده ۴۶۳ قانون مجازات اسلامی نیز آمده: «در جنایت خطای محض در صورتی که جنایت با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود، پرداخت دیه برعهده عاقله است.» در مواد ۴۶۷ و ۴۶۹ قانون مجازات اسلامی نیز تحت شرایطی ضمان عاقله مورد تأکید قرار گرفته است. همانگونه که ملاحظه می‌شود مسوولیت نهاد عاقله (عاقله عبارت از پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی پدری و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث است) در پرداخت دیه به جای مرتکب جرم جنایت های خطایی در قوانین ایران مورد پیش بینی قرار گرفته است به همین سبب است که گروهی آن را از جمله استثنائات و مواردی میدانند که با اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» یا همان قاعده وزر در تعارض است و در مقابل گروهی دیگر نیز آن را کاملاً جدای از اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» میدانند.

در خصوص این اختلاف نظر و به جهت فهم دقیق ماهیت ضمان عاقله لازم است تا ضمان عاقله را از نظر حکم وضعی، بدین معنی که مجنی علیه یا اولیای دم نمی‌توانند به خود جانی مراجعه کنند، یا نمی‌توان حکم تکلیفی که در نتیجه بدهکار حقیقی

خود جانی است را مورد بررسی قرار داد. در این خصوص برخی قائل به وضعی بودن و برخی قائل بر تکلیفی بودن ضمان عاقله هستند. اساس نظر قائلین به وضعی بودن این حکم، ضمان عاقله استثنایی بر اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» یا همان قاعده وزر تلقی می‌شود. این عده معتقدند دیه قتل خطایی از همان ابتدا بر عاقله واجب است و عاقله حق رجوع به جانی را ندارند. قانونگذار در تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ در ماده ۳۱۲ و ۳۱۳ از این نظر پیروی کرده بود.

اما گروه دوم قائل به تکلیفی بودن حکم عاقله هستند، از نظر ایشان آنچه موجب ضمان را فراهم آورده فعل جانی است ولی از باب مساعدت و یاری، شارع عاقله را مکلف به پرداخت دیه قبل از جانی کرده است در واقع ضمان عاقله حکم تکلیفی محض است و کسی که ضمان بر عهده اوست خودجانی است نه غیر او، نهایت اینکه تکلیف بر عاقله است که آن را قبل از جانی بپردازد بنابراین اگر عاقله وجود نداشتند یا از پرداخت دیه عاجز بودند، بلکه حتی اگر از پرداخت آن سرباز زدند، دیه بر عهده خود جانی است که ضامن حقیقی است. قانونگذار در حال حاضر از این نظر پیروی کرده است. زیرا قانونگذار در تصویب قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ با توجه به ماده ۴۷۰ از ضمان عاقله به عنوان حکم تکلیفی یا د کرده است که نتیجه این ماده قانونی عدم تعارض ضمان عاقله با اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» یا همان قاعده وزر است.

۲ - ضمان جریره:

یکی از مواردی که در فقه اسلامی به موجب آن، مسوولیت مرتکب جرم به دیگری انتقال می‌یابد، ضمان جریره است. ضمان جریره، عقدی است که به موجب آن متعاقدین تعهد می‌کنند که به یکدیگر کمک کنند و از یکدیگر دفاع کنند و دیه جنایات خطایی یکدیگر را پرداخت کنند و از یکدیگر ارث ببرند و مانند همه عقود و قرار دادهای نیاز به ایجاب و قبول دارد. قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ ضامن جریره را یکی از موارد عاقله برشمرده بود و بدون آنکه آن را تعریف و سایر شرایط آنرا مشخص کند بیان میداشت: «کسی که با عقد ضمان جریره، دیه جنایت دیگری را بر عهده گرفته است نیز

عاقله محسوب می‌شود» در واقع قانون مذکور ضمان جریره را از موارد عاقله دانسته بود و به پیروی از فقه اسلامی در صورتی که جانی عصبه نداشته باشد، ضامن جریره را عاقله او محسوب کرده بود اما در قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲ این تبصره حذف شده و اثری از ضامن جریره وجود ندارد. بنابراین از آنجا که ضمان جریره از موارد عاقله تلقی می‌شود و مانند ضمان عاقله حکم تکلیفی است لذا تعارضی با اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» یا همان قاعده وزر نخواهد داشت.

۳ - بیمه:

عقد بیمه از عقود مستحدثه و جدید است که از نظر شرایط کلی تابع عقود معین در فقه و قانون مدنی ایران است؛ زیرا بیمه نیز مانند سایر عقود نیاز به انعقاد و انشاء دارد به عبارت دیگر در عقد بیمه نیز باید عقد به صورت ایجاب و قبول در بین بیمه گر و بیمه گذار جاری شود. آن عقدی است که بین بیمه کننده و بیمه شونده واقع می‌شود، به این ترتیب که بیمه کننده ملتزم می‌شود که خسارت این چینی را در صورتی که بر بیمه شده وارد شود جبران نماید، در مقابل پرداخت بیمه شده، مبلغی را یا در مقابل تعهد بیمه شده مبلغی را که دو طرف بر آن توافق می‌کنند.

فقه‌های اسلام عاقله و ضامن جریره را نزدیک به عقد بیمه دانسته‌اند و گفته‌اند که اصولاً این دو مقوله خود نوعی بیمه هستند که دو نفر با یکدیگر توافق می‌کنند که مسوولیت پرداخت دیه خطا های غیرعمدی مرتکب را به اندازهای که توافق شده است برعهده گیرد. برخی از حقوقدانان نیز معتقدند ضمان عاقله و ضمان جریره در حقیقت نوعی بیمه هستند. بنابراین بیمه یا قهری است از قبیل ضمان عاقله و یا اختیاری (عقدی) مانند ضمان جریره. لذا بیمه نیز همانند دو عقد مذکور هیچ تعارضی با اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» یا قاعده وزر نمی‌تواند داشته باشد به همان دلایلی که در حکم ضمان عاقله بیان شد.

یعنی به جهت تکلیفی بودن حکم.

۴ - مسوولیت دولت:

در فقه اسلامی، جبران خسارت ناشی از خطای قاضی در صدور حکم بر عهده دولت قرار گرفته است. به پیروی از فقه اسلامی، اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی، در خصوص مسوولیت قضات و دولت در امور قضایی اینگونه بیان می‌دارد: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر اینصورت خسارت به وسیله دولت جبران میشود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد».

در مورد عدم تعارض حکم مسوولیت دولت در خطای قاضی با اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» یا قاعده وز می‌توان ادعان کرد از آنجا که قاضی در ورود خسارت فاقد تقصیر است و چون مسوولیت امر قضا بر عهده دولت (حکومت) است و قاضی برای حفظ مصالح جامعه به این شغل خطیر گمارده شده بنابراین ضمان خطای او در قضاوت به عهده دولت خواهد بود. علاوه بر این بر قاعده احسان جهت توجیه عدم تعارض این حکم با اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» نیز می‌توان استناد کرد بدین صورت که بنا بر قاعده احسان چون قاضی در این منصب، به عنوان محسن است نباید ضامن خطاهایی باشد که در راستای انجام وظیفه از او سر می‌زند. البته باید ادعان کرد همانطور که در اصل ۱۷۱ قانون اساسی نیز اشاره شده است. این حکم، خطایی را شامل می‌شود که در جریان دادرسی اجتناب ناپذیر بوده و عرف قضایی آن را بخشودنی بدانند. پس اگر قاضی بدون توجه و با بی‌اعتنایی به قوانین و حتی عرف و رسوم قضایی شتابزده تصمیم بگیرد این اعمال از مصادیق تقصیر بوده و در حکم عمد محسوب می‌شود.

ب - مسوولیت کیفری ناشی از جرم دیگری

با توجه به اهمیت اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» قانونگذار در برخی از موارد برای افرادی که شخصاً مرتکب هیچ جرمی نشده‌اند مسوولیتی را فرض کرده است و این دسته افراد را در قبال اعمالی که

پ- ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال ت- ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال ث- ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال ج- جزای نقدی چ- انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه‌ها.

با این حال مسوول دانستن اشخاص حقوقی از لحاظ کیفری خدشه ای بر اصل شخصی بودن مجازات‌ها وارد نمی‌کند. شخص حقوقی شخصیت مستقلی دارد و مالک تعهدات خود است، دارایی او متعلق به اعضای تشکیل دهنده شخص حقوقی نیست، پس اگر شخص حقوقی به پرداخت مبلغی به عنوان جزای نقدی محکوم شود از اموال متعلق به او تأدیه می‌شود و مجازات شخص حقوقی به نحوه مستقیم بر اعضا و سهامداران تحمیل نمی‌شود بلکه در درجه اول بر خود شخص حقوقی بار می‌شود و این آثار مجازات است که به اعضا و سهامداران به نحو غیر مستقیم تسری می‌یابد و چنین امری مختص اشخاص حقوقی نیست بلکه در مورد اشخاص حقیقی نیز ثابت است بنابراین مسوولیت کیفری اشخاص حقوقی هیچ گونه تعارضی با اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» یا قاعده وزر نخواهد داشت. ضمن اینکه مسوولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع از مسوولیت اشخاص حقیقی که مباشر یا معاون همان جرائم هستند نیست.

منابع:

- ۱- شامبیانی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی
- ۲- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی
- ۳- صفار، محمدجواد، شخصیت حقوقی
- ۴- خویی، خلیل، قواعد فقه «بخش جزایی»
- ۵- گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزا
- ۶- گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی
- ۷- محمدی، ابوالحسن، قواعد فقه
- ۸- مرعشی، محمد حسن، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری
- ۹- موسوی بجنوردی، محمد، فقه تطبیقی
- ۱۰- محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه
- ۱۱- نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی
- ۱۲- وزیری، مجید - براتی، مهدی، قاعده وزر در آثار مجازات



مجازات می‌شوند. مطابق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شخص حقوقی در صورتی دارای مسوولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسوولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسوولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست. همچنین براساس ماده ۲۰ همین قانون در صورتی که شخص حقوقی براساس ماده (۱۴۳) این قانون مسؤول شناخته شود، با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان بار آن به یک تا دو مورد از موارد زیر محکوم می‌شود، این امر مانع از مجازات شخص حقیقی نیست: الف- انحلال شخص حقوقی ب- مصادره کل اموال

دیگران انجام می‌دهند. مسوول میدانند. از مصادیق این نوع مسوولیت میتوان به قانون کار و همچنین قانون مطبوعات اشاره کرد.

۱- قانون مطبوعات:

در ماده ۲۷ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ آمده است: «هرگاه در نشریه ای به رهبر یا شورای رهبری جمهوری اسلامی ایران ویا مراجع تقلید اهانت شود پروانه آن نشریه لغو و مدیر مسوول و نویسنده مطلب به محاکم صالحه معرفی ومجازات خواهند شد.» همانطور که پیداست در این ماده مدیر مسوول، مسوولیت ناشی از عمل نویسنده را بر عهده می‌گیرد، اما خود نویسنده نیز بی مجازات باقی نمی‌ماند. در مورد عدم تعارض مفاد این ماده با اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» باید گفت مسوولیت کیفری مدیر مسوول صرفاً به خاطر نوشتن مطالب توهین آمیز از سوی نویسنده نیست بلکه خود مدیر است که وظیفه کنترل و نظارت داشته است و مسوولیت او در اینجا به خاطر عدم نظارت کافی نسبت به حوزه مسوولیت خود اوست.

۲- قانون کار:

به موجب ماده ۹۵ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ «مسوولیت اجرای مقررات وضوابط فنی و بهداشتی کار بر عهده کار فرما یا مسوولین واحد های موضوع ذکر شده در ماده ۸۵ این قانون خواهد بود». با توجه به این ماده هرگاه در صورت عدم اجرای مقررات مذکور از سوی مسوولین مربوطه جرم یا حادثه ای رخ دهد، کارفرما شخصا از نظر حقوقی و کیفری پاسخگو خواهد بود و مسوول شناخته می‌شود. در این نوع مسوولیت نیز همانند آنچه در مورد مسوولیت مدیر مسوول نشریه بیان شد، کارفرما مؤظف است که در امور زیر دستان خود مراقبت کند. ترک یا قصور در انجام این وظیفه که قانون برای چنین شخصی شناخته است، گناهی است که مسوولیت جداگانه‌ای را متوجه شخص می‌سازد. بنابراین درخصوص استثناءپذیر بودن اصل شخصی بودن مجازات‌ها در این موارد، هر چند بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد اما به نظر میرسد که مسوولیت مذکور استثنا

به اصل شخصی بودن مجازات‌ها نیست زیرا، از لحاظ حقوقی «مسوول» مرتکب خطا و تقصیر(عدم انجام وظیفه نظارتی ومراقبتی) جزایی شده که این قصور باعث ارتكاب جرم توسط دیگری شده است که البته مرتکب نیز دور از اجرای مجازات نخواهد بود.

پنجم - مسوولیت کیفری اشخاص حقوقی

اشخاص حقوقی معمولاً از اجتماع اشخاص حقیقی که برای هدف معین همکاری می‌کنند تشکیل می‌شود با این حال در قانون مجازات اسلامی اشخاص حقوقی دارای مسوولیت کیفری بوده و در صورت ارتكاب جرم

وقتی هر کسی را در قبر خودش نمی گذارند نمونه‌های مجازات بستگان و نزدیکان مجرمین در تاریخ



امید رضایی

«هیچ‌کس از نظر کیفی مسوولیتی ندارد، مگر در قبال اعمال خودش.» این متن بند اول ماده ۱۲۱ قانون مجازات جمهوری پنجم -نظام حاکم فعلی- فرانسه است. بند اول پاراگراف ۲۵ قانون مجازات فعلی در آلمان بیان دیگری از همین موضوع است: «مجازات برای کسی است که خودش یا به‌واسطه کس دیگری عمل مجرمانه‌ای انجام داده باشد.»

در نگاه اول به‌نوعی بدیهی به‌نظر می‌رسد که اولاً هر انسان بالغ بالای ۱۸ سالی تنها در قبال آن‌چه خودش انجام داده است مسوول است و نه دیگران؛ و به همین ترتیب هیچ‌کس دیگر جز خود عامل و آمر جرم، در قبال آن مسوول نیست؛ اعم از خانواده، دوستان، قوم و قبیله، هم‌وطنان یا هر جامعه و گروه اجتماعی یا خونی دیگری که فرد به آن تعلق دارد. این اصل بدیهی اما -مانند بسیاری از قوانین حاکم بر نظام‌های حقوقی کنونی- نه تنها از ازل بدیهی به‌نظر نمی‌رسیده، بلکه همین امروز -در دهه دوم سده ۲۱م بعد از میلاد- از جانب دولت‌های زیادی، از جمله کره شمالی، روسیه، ترکیه، اسرائیل و ... رعایت نمی‌شود.

تاریخ مجازات دسته‌جمعی

رد مجازات دسته‌جمعی را در تاریخ اروپای غربی و آمریکا حتی تا قرن نوزده و بعد در دوران نازی‌ها می‌توان یافت. در اوایل قرون وسطا در بریتانیا مردم به صورت گروهی در بیعت با حاکمان سوگند یاد می‌کردند که «ساکنین تمام قلمرو در برابر دزدی مسوول خواهند بود.» مسوولیت کیفری در بریتانیا تا قرن ۱۵ اجباراً بین مردم عادی تقسیم می‌شد.

در قرن ۱۸ بریتانیایی‌ها قانون موسوم به «قوانین تحمل‌ناپذیر» را در مستعمرات خود تصویب کردند. این قوانین در واقع به تلافی جنبش چای بوستون -وقتی چای‌کاران بوستونی در اعتراض به دولت محصول خود را به دریا ریختند- تصویب شد، اما از آن‌جا که شامل تمامی مستعمرات انگلیس -اعم از آن‌ها که در این اعتراضات دست داشتند یا نداشتند- می‌شد، از آن به عنوان مجازات دسته‌جمعی یاد می‌شود.

بریتانیا البته مجازات دسته‌جمعی را در قرن بیستم هم علیه جنبش‌های سیاسی در مستعمرات خود تکرار کرد. به عنوان مثال در ۱۹۵۲ بریتانیایی‌ها برای سرکوب جنبش «مائو مائو» -جنبش مسلحانه دهقانان سیاه‌پوست کنیا برای دستیابی به حق دسترسی به زمین کشاورزی- خانواده‌ها و بستگان فعالان



را مجازات کند. در حکم اداره کار اشاره شد که این شکل از تنبیه، یادآور مجازات دسته‌جمعی، (Sippenhaftung) در دوران نازی‌هاست.

در سیاه‌ترین دوران آلمان مدرن، مجازات دسته‌جمعی خانواده و حتی نزدیکان مجرمان -به‌خصوص متهمان سیاسی- امری رایج بود. خانواده‌های زندانیان سیاسی -بدون این که سهمی در مواضع و فعالیت‌های سیاسی متهم داشته باشند- به اردوگاه‌های کار اجباری و اردوگاه‌های مرگ فرستاده می‌شدند. در یکی از اولین نمونه‌های مجازات دسته‌جمعی در دوران رایش سوم، شکنجه پدر داوید فرانکفورت، یهودی یوگوسلاوی است که در سال ۱۹۳۶ در سوئیس یکی از مسئولان حزب نازی در آن منطقه را ترور کرد. از آن‌جا که او در سوئیس محاکمه شد و دست مقامات آلمانی به او نرسید، در ۱۹۴۱ با فتح یوگوسلاوی

می‌کنند مشمول محدودیت‌هایی هستند و همین‌طور موظفند توصیه‌های کارشناس پرونده‌شان در اداره کار و امور اجتماعی را (که معمولاً تلاش می‌کند بیکاران را زودتر وارد بازار کند) به درستی انجام دهند. فرزند ۲۱ ساله این خانواده از انجام برخی توصیه‌ها سرباز زده بود. از جمله این که کلاس فنی‌و حرفه‌ای را که هزینه‌اش را اداره کار می‌پرداخت بی‌دلیل و بدون اطلاع ترک کرده بود. به این دلیل اداره کار از پرداخت بخشی از حقوق مادر (که مشمول فرزند کوچک‌تر هم می‌شود) و همین‌طور نصف اجاره خانه این خانواده امتناع کرد، تا جایی که صاحب‌خانه این مادر مجرد را تهدید به بیرون انداختن از خانه کرد. در پی شکایت این زن از اداره کار، دادگاه نهایتاً رأی داد که اداره کار اجازه ندارد بابت خطایی که فرزند ۲۱ ساله (یعنی بالغ و صاحب مسوولیت کیفری) مرتکب شده، سایر اعضای آن خانواده

این جنبش را مجازات یا دست‌کم از خانه‌های‌شان بیرون کرده‌اند. جنبش ضداستعماری کنیا البته نهایتاً پیروز شد و کنیا در ۱۹۶۳ رسماً استقلال یافت.

آلمان: از قرون وسطی تا دوران نازی‌ها

در آلمان کنونی مسئله مجازات دسته‌جمعی هنوز گاهی بحث روز می‌شود. در یکی از آخرین موارد، دادگاه ایالت نیدرزاکسن آلمان در پی شکایت یک مادر مجرد (Single mom) اداره امور اجتماعی این ایالت را متهم به «مجازات جمعی» کرد و به نفع این زن رأی داد. این مورد حقوقی -مربوط به سال ۲۰۰۹- از این قرار بود خانواده‌ای شامل یک مادر و دو فرزند پسر، یکی ۲۱ ساله و دیگری زیر سن قانونی، حقوق بیکاری دریافت می‌کردند. در آلمان افرادی که حقوق بیکاری دریافت

به دست هیتلر، ماموران اس اس -گردان حفاظتی حزب نازی- پدر او را دستگیر و در برابر چشم همه شکنجه کردند.

در یک نمونه معروف دیگر، نازی‌ها خانواده و بستگان -شامل همسر، پدر، برادر، همسر و فرزندان برادر- لادیسلاو کارل فایرآبند، حقوق‌دان و فعال سیاسی اهل چک را که لندن گریخته بود و در «دولت در تبعید» علیه اشغال چکاسلواکی به دست نازی‌ها فعالیت می‌کرد، به اردگاه مرگ فرستادند.

در ۱۹۴۵، چند هفته قبل از سقوط کامل فاشیسم در آلمان، حکومت خانواده‌ها و بستگان تعداد زیادی از سربازان ارتش آلمان را که تسلیم دشمن شده بودند، به دلیل «خیانت به وطن» اعدام کرد.

مجازات دسته‌جمعی در آلمان البته به قرون وسطی برمی‌گردد. تا قبل از ورود سیستم حقوقی رومی به این منطقه، مجازات جمعی امری نسبتاً رایج بود. به‌خصوص در جرائم سنگین مانند قتل، معمولاً بستگان فرد هم مجازات می‌شدند.

روسیه: از استالین تا پوتین

مجازات دسته‌جمعی نه تنها در اتحاد جماهیر شوروی سابق رایج بود، بلکه هنوز هم در روسیه اجرا می‌شود و حتی شکل قانونی دارد.

در ۱۹۳۰ در جریان «پاکسازی بزرگ» استالین، هزاران نفر تحت عنوان «بستگان دشمنان ملت» به اردوگاه کار اجباری فرستاده شدند. در یکی از معروف‌ترین موارد، آنا لارینا، بعد از این که همسرش نیکلای بوخارین، از رهبران و تئوریسین‌های بلشویک، اعدام شد، سال‌های زیادی را در اردگاه کار اجباری گذارند، تنها به این جرم که با بوخارین رابطه زناشویی داشت.

در روسیه امروزی هم مجازات دسته‌جمعی کم‌وبیش وجود دارد. در نوامبر ۲۰۱۳ در فدراسیون روسیه تصویب شد که خانواده کسانی که به دست داشتن در اقدام تروریستی مشکوک هستند می‌توانند مجازات شوند. از این قانون این‌طور برداشت می‌شود که اگر فقط یکی از اعضای خانواده کسی «مشکوک» به تروریسم باشد، دولت می‌تواند تمام خانواده را نه تنها بازخواست، بلکه مجازات کند.

در سال ۲۰۱۱، بعد از این که دادگاهی در تاجیکستان یک خلبان روس را به قاچاق و نقض حریم هوایی محکوم کرد، دولت پوتین در عملیاتی ضربتی صدها مهاجر و کارگر تاجیکستانی مقیم روسیه را یک‌شبه بازداشت و دیپورت کرد. نهادهای حقوق بشری این اقدام را شکلی از مجازات دسته‌جمعی علیه یک ملیت خاص قلمداد کردند.

چین و کره شمالی: مجازات خانواده‌های متهمان سیاسی

در دهه ۱۹۶۰ در جریان پاکسازی بزرگ حزب کمونیست چین موسوم به انقلاب فرهنگی، خانواده‌های وابستگان سابق حکومت که حالا دیگر مورد اعتماد نبودند، بازداشت یا تبعید شدند یا به کمپ کار اجباری فرستاده شدند. در معروف‌ترین نمونه، پسر

دنگ ژیاوپینگ (که بعدها نخست‌وزیر چین شد)، بعد از تصفیه پدرش در دستگاه حکومت بازداشت و به شدت شکنجه شد، با این که نقشی در فعالیت‌های پدرش نداشت.

از کره شمالی هرچند اطلاعات زیادی در دسترس نیست، اما نهاد حقوق بشری شواهد روشنی دارند که مخالفان سیاسی در اکثر موارد همه با هم بازداشت و به اردوگاه‌هایی که معمولاً کسی از آن‌ها زنده برنمی‌گردد، فرستاده می‌شوند.

اسرائیل: مجازات دسته‌جمعی فلسطینی‌ها

دولت اسرائیل سال‌هاست که خانه‌های فلسطینیان را در سرزمین‌هایی که در ۱۹۶۷ اشغال شده‌اند (و از نظر سازمان ملل هم اشغالی محسوب می‌شوند)، به این بهانه که «تروریست‌ها در خانه‌های دسته‌جمعی زندگی می‌کنند»، تخریب می‌کند. نهادهای حقوق بشری این اقدام دولت اسرائیل را مجازات دسته‌جمعی و نامشروع می‌دانند. همین‌طور تحریم و محاصره همه‌جانبه غزه -که بهانه آن اقدامات حماس است- نوعی مجازات دسته‌جمعی و خلاف اصول اولیه حقوقی محسوب می‌شود.

پاکستان: هم‌دستی دولت و مردم در مجازات دسته‌جمعی در می ۲۰۰۸، بعد از این ارتش پاکستان در پی یک عملیات گسترده زمینی و هوایی به نام «زلزله» چندین شبه‌مسلح عضو طالبان را از روستای اسپین کای در مرز این کشور با افغانستان بیرون کرد و عده‌ای را کشت، در روستا کارگاه‌های اسلحه‌سازی، بمب‌سازی و جلیقه‌های عملیات انتحاری پیدا کرد. ارتش برای انتقام از روستاییان و به بهانه این که «اجازه داده‌اند طالبان از روستای‌شان استفاده کنند»، روستا را با خاک یکسان کرد و حتی بیمارستان را ویران کرد. روستاییان هرگز اجازه نیافتند به سرزمین‌شان برگردند.

نهادهای مدافع حقوق بشر این اقدام ارتش پاکستان را مجازات دسته‌جمعی دانستند.

همچنین در پاکستان دادوستد و پرداخت نوعی خون‌بها بین قبیله‌ها هنوز رایج است. چندی پیش، در پی تجاوز به یک دختر جوان، سران قبیله دختر به این تصمیم جمعی رسیدند که جوانان قبیله باید دسته‌جمعی به خواهر مردی که «دختر قبیله را بی‌آبرو کرده است» تجاوز کنند. یعنی مجازات یک نفر به‌خاطر جرم برادرش.

سوریه: اتفاق روزمره

در سوریه درگیر جنگ داخلی، مجازات دسته‌جمعی به امری روزمره تبدیل شده است. گذشته از جنایت‌های دولت اسلامی شام و عراق موسوم به داعش، دولت بشار اسد هم ابایی از مجازات خانواده‌ها و همشهری‌های مخالفان سیاسی و شورشیان ندارد. نمونه بارز آن حلب است: مبدا انقلاب سوریه و پایگاه مخالفان سیاسی اسد که اولین تظاهرات‌ها علیه دولت در این شهر برگزار شد و پس از آغاز درگیری‌های مسلحانه



مدت زیادی در اختیار شورشیان بود. دولت اسد و هم‌پیمانانش برای بازپس‌گیری این شهر مدت‌ها آن را محاصره و از ورود مواد غذایی و دارو به این شهر جلوگیری کردند. گزارش شده است که در جریان حمله نظامی زمینی برای تصرف شهر، نظامیان ارتش و شبه‌نظامیان شیعی هم‌پیمان اسد، مردم غیرمسلح و عادی -در خیابان‌ها و نانوایی‌ها و فروشگاه‌ها- را به گلوله بستند. هواداران اسد می‌خواستند «انتقام آغاز انقلاب را از مردم حلب بگیرند.»

مخالفان و ناظرین بی‌طرف شکل حمله و فتح حلب را نمونه کامل مجازات دسته‌جمعی می‌دانند.

ترکیه: بازگشت به قرون وسطی

با آغاز سرکوب اردوغانی در ترکیه و به‌خصوص بعد از کودتای نافرجام ۱۶ جولای ۲۰۱۶، بازداشت و آزار و اذیت مخالفان سیاسی، فعالان مدنی و روزنامه‌نگاران به امری روزمره تبدیل شده است. بازداشت کوتبتین گولن، برادر عبدالله گولن، از رهبران اسلام‌گرای مخالف اردوغان در اکتبر ۲۰۱۶ از مثال‌های معروف «مجازات دسته‌جمعی» است. همچنین صلاح‌الدین دمیرتاش، رهبر مشترک حزب دموکراتیک خلق‌ها در نوامبر ۲۰۱۶ بازداشت شد. یکی از اتهامات او این است که برادرش

عضو حزب کارگران کردستان ترکیه، پ‌ک‌ک است. درحالی که دمیرتاش بارها گفته که با برادرش رابطه‌ای ندارد. در آپریل ۲۰۱۴ مارکو آنسالدو، روزنامه‌نگار ایتالیایی که از ترکیه برای رسانه‌های ایتالیایی گزارش تهیه می‌کند، خبر داد که همسرش، یاسمین تشکین، روزنامه‌نگاری که از ایتالیا برای روزنامه ترک «صبح» کار می‌کند، از کار اخراج شده است. دلیل اخراج او این بود که همسرش، مارکو، با عبدالله گولن، از رهبران اپوزوسیون ترکیه مصاحبه کرده بود.

آلمان: مراقبت از خانواده‌ها

درحالی که در گوشه و کنار دنیا مجازات بستگان و نزدیکان مجرمان هر روز اتفاق می‌افتد، در برخی کشورهای ایتالیایی که این اتفاقات قبلاً افتاده، قوانینی در حمایت از خانواده‌های مجرمان در نظر گرفته شده است. مثلاً در آلمان، قانون به صراحت می‌گوید دروغ گفتن به ضابطان قضایی و در دادگاه، جرم است، مگر برای «بستگان متهم». یعنی قانون به بستگان متهم حق می‌دهد که به دلیل رابطه عاطفی خود با متهم، حتی به نفع او شهادت غلط بدهند و به دلیل این شهادت غلط آن‌ها را تحت تعقیب قرار نمی‌دهد.

مجرمین سیاسی و مجازات های خانوادگی



مریم دهکردی

نام «نرگس محمدی» برای همه آنها که اخبار ایران را دنبال می کنند آشناست. نرگس فعال حقوق بشر، روزنامه نگار، سخنگو و نایب رئیس کانون مدافعان حقوق بشر، عضو کارزار لغو گام به گام اعدام و کانون شهروندی و رئیس هیئت اجرایی شورای صلح ایران در ایران است. او به واسطه فعالیت های مدنی خود در زمینه های مختلف هم اکنون در حال گذراندن حکمی است که فارغ از آنکه در عادلانه بودن روند دادرسی و صدور آن تشکیک وجود دارد، تنها مجازات او به حساب نمی آید.

«کیانا» و «علی» کودکان خردسال نرگس به واسطه فرزند «نرگس محمدی» و «تقی رحمانی» بودن بارها و بارها هدف مجازات های ناعادلانه قرار گرفته اند.

آنها در دو سالگی شاهد رفتار خشونت آمیز ماموران امنیتی با پدر و مادرشان و هجوم آنها به خانه خود بوده اند. پس از بازداشت مادرشان از ملاقات و گفتگو با او منع و محروم شده اند تا جاییکه در ۲۶ تیرماه سال ۱۳۹۴ نرگس ترجیح داد برای رهایی از ظلمی که بر این کودکان می رود، آنها را به فرانسه و نزد پدرشان بفرستد که او نیز به دلیل فشارهای حاکمیت مدتی قبل مجبور به خروج از کشور شده بود.

این اما پایان ماجرا نبود. در اقدام بعدی حاکمیت، نرگس محمدی را از گفتگو و تلفنی با فرزندانش محروم و برحذر داشت. هدف از این مجازات غیرانسانی و ناعادلانه اگر چه شکستن مقاومت نرگس بود اما رنج بسیاری را بر کودکان او تحمیل کرد. نرگس بعنوان آخرین راه حل عملی با جسم رنجور و بیمارشان تا شکستن این محدودیت دست به اعتصاب غذایی طولانی زد و همسرش زمانی خبر از شکستن اعتصاب غذا داد که حاکمیت کوتاه آمده و اجازه صحبت تلفنی با فرزندانش را داده بود.

نرگس محمدی در این روایت تنها نیست...

امید علی شناس فعال حقوق کودکان، شهریور ماه سال ۹۳ توسط نیروهای امنیتی در منزل دستگیر شد. او نزدیک یک سال



به اعتصاب غذا زد و تا اعلام برائت آنها از سوی دادگاه دست از آن نکشید.

میشود بی شمار کسانی را نام برد که از منظر حاکمیت مجرمان سیاسی و امنیتی قلمداد می شوند و در حال گذراندن مجازات های رسمی خود بوده یا هستند اما خانواده هایشان نیز مطابق قانونی نانوخته مجرم به حساب می آیند. می توان افرادی را بر شمرد که از حقوق شهروندی خود محروم شده اند تنها به دلیل اینکه یک یا چند تن از اعضای خانواده آنها مرتکب جرمی سیاسی یا امنیتی شده بودند. این در حالی است که نه تنها در قوانین کیفری ایران اصل شخصی بودن مجازات تشریح شده است که در قرآن و بر اساس موازین شرعی نیز به صراحت اعلام شده هر کس مسئول رفتار خویش است و کسی را نباید برای گناهی که فرد دیگری مرتکب شده است مجازات کرد. ۱.

«موسی برزین خلیفه لو» حقوقدان و کارشناس حقوقی درباره اصل شخصی بودن مجازات کیفری مجرمان در قانون می گوید: «در ابتدا در یک تعریف ساده از اصل شخصی بودن مجازات ها می توان گفت که بر اساس این اصل صرفاً فردی که مرتکب فعل مجرمانه شده است مسئولیت کیفری داشته و قابل مجازات است نه اطرافیان او. اصل شخصی بودن مجازات ها یکی از اصول مسلم حقوق کیفری است.»

او در ادامه به ضعف متون قانونی و سوءاستفاده مجریان قانون از بی اطلاعی عموم مردم اشاره کرده و می گوید: «در قوانین ایران صراحتاً اینکه بگوید مجازات ها شخصی هستند وجود ندارد. اما به هر حال قانونگذار در همه جرایم اشاره می کند که هر کس مرتکب فلان جرم بشود به فلان مجازات محکوم می شود. همچنین با توجه به اینکه اصل برائت و اصل قانونی بودن جرم و مجازات ها در قانون اساسی و قوانین عادی مورد اشاره قرار گرفته است، می توان گفت به نوعی اصل شخصی بودن نیز در این مواد و اصول نهفته است.»

در طول سال های گذشته از عمر جمهوری اسلامی شاهد وقوع اتفاقاتی نظیر عدم پذیرش اعضای خانواده و بستگان یک زندانی سیاسی در گزینش ادارات، نهادها و سازمان های دولتی به دلیل جرائمی که دیگری مرتکب شده؛ بوده ایم. هنوز هم در دفترچه های گزینش تحصیلی و شغلی دانشگاه ها و ادارات بندی وجود دارد با این مضمون که آیا خانواده و بستگان شما عضو گروه، دسته و فرقه ای بوده اند یا در عملیات مسلحانه شرکت داشته اند یا خیر.

از آقای برزین خلیفه می پرسیم آیا این مورد در تضاد با اصل شخصی بودن مجازات قانون اساسی نیست؟ و آیا اساساً در برخورد با مجرمان سیاسی و امنیتی اصل شخصی بودن مجازات در ایران اجرا می شود؟

او در پاسخ به نادیده گرفتن قوانین در هنگام مواجهه با زندانیان سیاسی اشاره کرده و می گوید: «پاسخ کلی و قطعی به این سوال نمی توان داد اما می توان اشاره کرد که برخی از گزارش ها حاکی از آن است که خانواده مجرمان سیاسی و امنیتی نیز بدون اینکه خود مرتکب جرمی شده باشند بازداشت شده و بعضاً محاکمه نیز شده اند. همچنین در بسیاری موارد خانواده مجرمان سیاسی از ورود به مشاغل دولتی منع شده اند. بنابراین به طور خلاصه می توان گفت اصل شخصی بودن مجازات ها نسبت به مجرمان سیاسی بعضاً نادیده گرفته شده است. البته باید گفت این ارتباطی به قانون ندارد و قوانین چنین مجوزی را صادر نکرده اند.»

این حقوقدان اینگونه اقدامات را «کاملاً برخلاف اصول حقوق کیفری و همچنان موازین حقوق بشر» دانسته و توضیح می دهد: «بر اساس قوانین ایران برخی از مجازات ها



ممکن است فرد را از برخی حقوق اجتماعی محروم کند. این محرومیت همان مجازاتهای تبعی هستند که در ماده ۲۵ و ۲۶ قانون مجازات اسلامی ذکر شده‌اند. این محرومیت‌ها صرفاً نسبت به فرد مجرم قابل اعمال است و در چهارچوب قانون. مثلاً هر کسی به مجازات حبس ابد محکوم شود به مدت هفت سال حق انتخاب شدن به عنوان رئیس جمهور یا نماینده مجلس و مقامهایی از این قبیل را که در ماده ۲۶ قانون مجازات آمده است ندارد. بنابراین منوط کردن استخدام حتی خود فرد فراتر از مواد ذکر شده قانونی نیست تا چه برسد به بستگان ایشان.»

حامد فرمند فعال حقوق کودکان و موسس و بنیانگذار موسسه «کویپی» که در زمینه حقوق کودکان- مادران زندانی فعالیت می‌کند خود در دوران کودکی و دهه ۶۰ طعم دوری از مادرش را حس کرده، در پاسخ به این پرسش که آیا پس از اتمام محکومیت مادرش یا در طول آن دوران از حقوق شهروندی خود محروم شده بود یا به این واسطه در جامعه مورد تبعیض قرار گرفته بود یا نه می‌گوید: «اگر منظورت این است که به خاطر رفتار/عمل/اتهام و ... مادرم من از حقوقی غیرمرتبط با مادر-فرزند محروم شده باشم، چنین تجربه‌ای نداشتم. خودم دلیلش را این می‌دانم که پدرم بعد از زندانی شدن مادرم خیلی مراقب منش سیاسی‌اش بود و رفتاری محتاطانه در پیش گرفت و ما را هم به همین سوق داد. به این ترتیب ما هم رفتار سیاسی خاصی انجام ندادیم و در معرض دید قرار نداشتیم. کسی که زندان بود مادرم بود که به دلیل تفاوت نام خانوادگی، توجه از روی خانواده ما برداشته شده بود. اما من نقض حقوق مادر-فرزند را هم در راستای اعمال فشار بر روی خانواده به دلیل جرم/اتهام مادر می‌دانم. مثلاً زمانی که حاج داوود رحمانی رئیس وقت زندان قزلحصار تصمیم گرفت تنبیه قبر/قیامت را برای زندانیان اجرا کند و آن‌ها را بین ۶ تا ۹ ماه (بنا به روایت‌های موجود) در حالت شبیه انفرادی با ممنوعیت هر نوع رابطه با محیط خارج قرار داد، عملاً تمام ما و از جمله کودکان را هم در معرض شدیدترین فشار روانی قرار داد. این که هیچ کدام ما از سرنوشت عضو زندانی خبر نداشتیم و از هرگونه ارتباط با او محروم بودیم.»

شاید یکی از نمونه‌های آشکار مقاومت در برابر تضييع حقوق خانواده زندانی سیاسی یا امنیتی خانواده آتنا دائمی باشند. آنها پس از صدور حکم برای آتنا و دو دختر دیگرشان به اتهامات «تمرد در برابر ماموران در حین انجام وظیفه» و «توهین به مامور دولت حین انجام وظیفه» از ماموران سپاه پاسداران که مسئول بازداشت دخترشان بوده‌اند، شکایت کردند، اما به آنها گفته شد که شکایت‌شان در دادگاه «گم شده است.»

موسی برزین خلیفه لو در پاسخ به این پرسش که اگر کسی



چنین تصویری کاملاً اشتباه است. علاوه بر خانواده‌های فعالین سیاسی بسیاری از وکلا نیز به دلیل اطلاع‌رسانی در مورد پرونده موکلشان بازداشت و راهی زندان شده‌اند.»

نکته دیگری که حامد فرمند نیز در این خصوص به آن اشاره می‌کند ماجرای است تحت عنوان «انگ زدن سیستماتیک به زندانی». او این نکته را اینگونه شرح می‌دهد: «سیستم طوری طراحی شده که فردی که خطایی کرده (به استثنا قاتلین) و بعد تاوانش را با زندان پرداخت کرده، در حین زندانی بودنش خانواده ابا دارند از اعلام این موضوع. چون کسی همدلی نمی‌کند. کسانی که از ماجرا مطلع می‌شوند از ارتباط با این خانواده‌ها پرهیز می‌کنند. فرد پس از آزادی نمی‌تواند کار پیدا کند (سوءسابقه)، گواهینامه رانندگی‌اش باطل شده، امکان گرفتن وام برای خرید خانه و اتومبیل و ... ندارد و حتی به دلیل خراب شدن سابقه کردیت کارت (کارت اعتباری بانکی‌اش) اجاره کردن خانه هم برایش مشکل خواهد بود. این‌ها را بگذارید در کنار مسایل خانوادگی که به خاطر آن انگ و البته مسایل مالی به خصوص امکان از هم گسیختگی و طلاق و .. وجود دارد. بگذارید در کنار مسایلی که یک مادر دارد که انگ بیشتری تحمل می‌کند و در برخی موارد سرپرستی فرزندش را از دست می‌دهد و و باید برای به دست آوردن دوباره اش بجنگد و بگذارید در کنار این که در ایران خیلی از این حقوق بخصوص از زنان گرفته شده و برای جنگیدن هم ابزار کافی ندارند.»

مسئله مهم دیگری که در این مورد قابل بررسی است «فشار بر خانواده‌ها به عنوان یک اهرم فشار بر روی زندانی» به هنگام بازجویی از متهمان سیاسی و امنیتی است. در روایت‌های زندانیان سیاسی بارها شنیده‌ایم که بازجویان تهدید کرده‌اند اگر متهم اعتراف نکند، مادر، پدر، فرزند یا همسرش را بازداشت می‌کنند. از آقای خلیفه درباره وجاهت قانونی این رفتار می‌پرسم و اینکه آیا در کشورهای دیگر هم مرسوم است؟ او در پاسخ ضمن اشاره به اصل ۳۸ قانون اساسی می‌گوید: «هر گونه فشار و تهدید متهم به هر قصدی از جمله گرفتن اعترافات اجباری ممنوع است و وجاهت قانونی ندارد اما متأسفانه در اغلب کیس‌هایی که من دیده‌ام این اتفاق نه تنها توسط بازجویان بلکه گاه توسط قضات هم رخ می‌دهد.»

دستگاه قضایی ایران علاوه بر همه انتقاداتی که در حوزه‌های مختلف به آن وارد است در مورد صیانت از حقوق خانواده متهم/ مجرمان هیچ نقطه قابل دفاعی ندارد. گواهی فرزندان بی‌گناه نرگس محمدی و نازنین زاغری. مادران داغدار سعید زینالی و مصطفی کریم بیگی، خواهران آتنا دائمی و هزاران انسان بی‌گناه که مجازات شده‌اند به جرم هیچ...

او اضافه می‌کند که: «معمولاً اگر دلیل برخورد قهری از سوی سازمان‌ها و مشاغل با کسی، فعالیت سیاسی خانواده او باشد این موضوع به خود فرد به صورت رسمی ابلاغ نمی‌شود.»

با فراگیر شدن شبکه‌های اجتماعی و جایگزین شدن آنها به جای رسانه‌های بی طرف در ایران، همواره شاهد اخبار مرتبط با مفقود شدن «سعید زینالی» در جریان فاجعه کوی دانشگاه در هجدهم تیرماه ۱۳۷۸ و پیگیری‌های مکرر خانواده او بوده‌ایم. این پیگیری‌ها در مقطعی منجر به صدور حکم زندان برای خانواده او شد. همانطور که برای خانواده مصطفی کریم بیگی از کشته شدگان سال ۸۸ نیز رخ داد.

از موسی برزین خلیفه می‌پرسم صدور احکام زندان و بازداشت برای خانواده‌های زندانیان سیاسی صرفاً به دلیل پیگیری سرنوشت فرزندان یا اطلاع‌رسانی درباره آن تا چه اندازه قانونی است؟ آیا اطلاع‌رسانی یا پیگیری به خودی خود جرم محسوب می‌شود؟

او در پاسخ به این سوال به نکته مهمی اشاره می‌کند: «اطلاع‌رسانی به خودی خود در قوانین جرم‌انگاری نشده است. حکومت ایران معمولاً حساسیت زیادی به اطلاع‌رسانی از وضعیت فعالان سیاسی دارد. مصاحبه با رسانه‌های خارجی معمولاً مترادف با تبلیغ علیه نظام تصور می‌شود. حال آنکه

را بدلیل فعالیت سیاسی یکی از اعضا خانواده‌اش از کار یا تحصیل محروم کرده یا اتهامی به او وارد کنند آیا فرد قادر به دادخواهی هست یا خیر می‌گوید: «اصولاً هر عمل خلاف قانون و نقض حقوق فرد باید به نحوی قابل پیگرد باشد. اگر به عنوان مثال فردی را به دلیل فعالیت سیاسی یک عضو خانواده‌اش بازداشت کرده باشند و یا تهدید کرده باشند این فرد می‌تواند شکایت کیفری کند در قالب بازداشت غیر قانونی و یا هر جرم دیگری که اتفاق افتاده است. در برخی موارد فرد می‌تواند نسبت به تصمیمات ادارات دولتی به کمیسیون‌های رسیدگی به تخلفات یا دیوان عدالت اداری شکایت کند. مثلاً اگر اداره ای بدون دلیل فردی را به دلیل اینکه برادرش مجرم امنیتی یا سیاسی است اخراج کند، ایشان حق پیگیری در مراجع مربوطه را خواهد داشت اما باید توجه شود آنچه که در قانون گفته می‌شود با آنچه که در عمل اتفاق می‌افتد فاصله معناداری دارد. به هر حال نباید فراموش کرد وقتی از جرم امنیتی یا سیاسی سخن می‌گوییم یک طرف قضیه نهادهای امنیتی است و این نهادهای امنیتی در ایران چندان پایبند به قوانین نیستند به همین دلیل یک شهروند عادی در برابر این نهادهای پر قدرت و پر نفوذ ابزار کافی برای احقاق حق خود را ندارند.»

جرم، مجازات و پدیده بی کیفری در اصل شخصی بودن مجازات‌ها



معین خزالی

بر اساس یکی از بایسته‌های مسلم حقوقی که مبتنی بر عقل و منطق انسانی است، هر فردی مسئول عمل خویش بوده و هیچ کس را نمی‌توان برای فعلی که دیگری مرتکب شده مسئول دانست. از همین رو اصلی شخصی بودن مجازات‌ها یکی از اصلی‌ترین شالوده‌های تشکیل دهنده حقوق جزا بوده که هدف اصلی آن برپایی عدالت کیفری و جلوگیری از ظلم نهاد قضا در جامعه و نیز حفظ حقوق و آزادی‌های فردی افراد است. به موجب این اصل، مسئولیت کیفری و مجازات برآمده از آن باید فقط و فقط بر مقصر و مسئول آن فعل اعمال شده و نباید فرد دیگری را برای فعل انجام شده مواخذه کرد. البته باید توجه داشت که اصل شخصی بودن مجازات‌ها را نباید با اصل فردی کردن مجازات‌ها برابر دانست چرا که در اصل فردی کردن مجازات‌ها هدف، توجه قانونگذار و دادگاه به ویژگی‌های فردی مجرم مانند شخصیت، جنسیت، سن و شرایط ارتکاب جرم و دخیل دادن آن‌ها در روند داری و صدور حکم است در حالی که در اصل شخصی بودن مجازات‌ها تمرکز بر روی شناسایی و مجازات مجرم است.

جرم، مجازات و اصل شخصی بودن آن

به طور کلی می‌توان گفت که فلسفه اعمال مجازات بر مبنای قصور و تقصیر استوار بوده و مسئول دانستن فردی در ارتکاب یک عمل و یا رویدادی از باب قصور ناعامدانه وی در رعایت ملاحظات و یا تقصیر عامدانه او در ارتکاب فعلی مجرمانه است. از این رو بر اساس آموزه‌های حقوقی سه شرط برای مجرم شناخته شدن کافی است: وجود رابطه علیت میان عمل مجرمانه و متهم به نحوی که فعل انجام شده قابل انتساب به متهم باشد، و یا میان نتیجه مجرمانه و عمل متهم به نحوی که نتیجه حاصل شده قابل انتساب به عمل متهم باشد. شرط دوم وجود قصد مجرمانه پیش از ارتکاب فعل و یا همزمان با انجام آن. شرط سوم این است که فعل و یا ترک فعل مورد



نظر توسط قانونگذار، جرم شناخته شده و برای آن مجازات پیش بینی شده باشد.

روشن است که صرف وجود این سه شرط در ارتکاب فعلی کافی است تا شخص مرتکب آن به عنوان مجرم شناخته شود. مسئله اصلی اما اینجاست که به صرف وجود این سه شرط نمی‌توان شخص مرتکب را مستحق مجازات دانست. در حقیقت برای مجازات شخص مجرم، شرط چهارمی نیز وجود دارد و آن این است که وی در هنگام ارتکاب عمل باید بالغ، عاقل، آگاه و مختار باشد.

از این رو نمی‌توان به عنوان مثال کودک نابالغی را برای انجام فعلی مجرمانه مجازات کرد، اگرچه او مسئول جرم ارتکابی شناخته شده و نتیجه مجرمانه از عمل او حاصل شده باشد. حکم فعل مجرمانه انجام شده توسط مجنون و دیوانه نیز همین است و اگرچه آنان مسئول فعل ارتکابی هستند اما به

دانستن عاقله صغیر و یا دیوانه در پرداخت دیه، مغایر با اصل شخصی بودن مجازات‌ها نیست چرا که اساسا در این مورد، دیه، مجازات فعل مجرمانه نبوده بلکه مسئولیتی مدنی است و نه کیفری که قانونگذار از باب قانون مسئولیت مدنی بر عاقله اعمال کرده و ارتباطی به اصل شخصی بودن مجازات‌ها ندارد و از این رو نباید آن را ناقض اصل شخصی بودن مجازات تلقی کرد. ایشان همچنین معتقدند که اگرچه دیه بر عاقله واجب است ولی هرگز نباید آن را به عنوان کیفر و مجازات برای آن‌ها محسوب کرد. بلکه باید آن را باب یاری و کمک خویشاوندان برای جبران خسارت پیش آمده دانست.

بر همین اساس گروهی دیگر از حقوقدانان نه تنها ضمان عاقله را ناقض اصل شخصی بودن مجازات‌ها نمی‌دانند، بلکه معتقدند از آن جا که مسئولین نگهداری، نظارت و هدایت طفل صغیر و شخص مجنون بر عاقله اوست، جرم ارتکابی از سوی آنان در نتیجه اهمال عاقله در انجام وظایف خود بوده و اساسا منطقی و درست این است که در اثر این بی‌مبالاتی و اهمال ضامن پرداخت دیه شناخته شود.

رویه قضایی جاری در ایران اما نشانگر پیروی قانونگذار از استدلال دوم است و بر این اساس در جرایم ارتکابی طفل صغیر و شخص مجنون و دیوانه این عاقله است که ضامن جبران خسارت شناخته شده است. چرا که اساسا بر مبنای فلسفه علم حقوق و بایسته‌های عدالت خسارتی نباید بدون جبران باقی بماند. از سویی دیگر بر اساس اصل شخصی بودن مجازات‌ها، افراد مسئول عمل ارتکابی خود هستند و از آنجا که مسئولیت طفل صغیر و شخص مجنون یا دیوانه با عاقله اوست، ضامن دانستن وی در جبران خسارت کاملا مبتنی با اصل شخصی بودن مجازات‌ها است.

اصل شخصی بودن مجازات‌ها و پدیده بی کیفری

بر اساس مواد ۸۵ و ۹۵ قانون کار هر گاه بر اثر عدم رعایت مقررات از سوی کارفرما حادثه ای رخ دهد شخص کارفرما از نظر کیفری و حقوقی مسئول خواهد بود. بر این مبنای اگر در محیط کار و یا هنگام کار حادثه‌ای رخ دهد که به دلیل کارگر و یا شخص ثالثی دچار خسارت مالی و یا جانی گردد، کارفرما به عنوان مسئول شناخته خواهد شد. از این رو اگر

دلیل فقدان عقل و آگاهی در انجام عمل مجازات نخواهند شد. قانون مجازات اسلامی نیز بر همین مبنای طفل صغیر، شخص مجنون، و شخص دیوانه را معاف از مجازات کیفری دانسته و در صورت ارتکاب قتل، ضرب و یا جرح از سوی آنان ضامن دیه فعل مجرمانه بر عهده عاقله آنان است.

برخی از حقوقدانان این حکم را ناقض اصل شخصی بودن مجازات‌ها دانسته و اجرای آن را خلاف عدالت و فلسفه آن می‌دانند. بر مبنای استدلال این عده، ضامن دانستن عاقله در خصوص جرم ارتکابی طفل صغیر و یا شخص مجنون و دیوانه در حالی که وی هیچ نقشی در فعل ارتکابی نداشته است کاملا با اصل شخصی بودن مجازات‌ها مغایرت داشته و سبب سرایت آثار منفی جرم و اعمال مجازات آن بر فردی می‌گردد که اساسا در ارتکاب جرم بی‌تاثیر بوده است.

از سوی مقابل برخی دیگر از حقوقدانان معتقدند که مسئول



حتی فعل ارتكابی از سوی کارگر بوده باشد، باز هم کارفرما به عنوان مسئول رعایت مقررات و ملاحظات ایمنی مسئول شناخته می شود.

اعمال این قانون در موارد مربوط به کارگاه‌های کوچک آسان تر بوده و مشکل زمانی بروز می کند که پای دولت و سازمان‌های دولتی در مسئولیت مربوط به این قانون باز می شود، چرا که اساسا مطالبه دیه و یا مسئول دانستن شخص حقوقی در مواردی که فعل ارتكابی به نام و یا در راستای منافع آن نباشد فاقد مبنای قانونی است.

از سویی دیگر از آنجا که شخصیت نهادهای دولتی و عمومی شخصیتی مستقل و حقوقی و جدای از اعضای حقیقی تشکیل دهنده و یا کارمندان آن است، نمی توان نتیجه خطا و یا قصور یک فرد از مدیران و یا کارکنان را بر آمده از آن نهاد دانسته و در نتیجه مجازات مقرر را بر کل نهاد تعمیم داد. از این رو در موارد این چنینی که یکی از مدیران و یا کارمندان سازمانی دولتی در هنگام انجام وظایف و در راستای آن مرتکب جرمی شود ضمان آن بر عهده خود شخص بوده و مسئولیتی متوجه آن نهاد نیست.

نمونه عینی این مساله در پرونده سقوط هواپیمای فوکر متعلق به شرکت هواپیمایی آسمان در سال ۱۳۷۳ نمود پیدا کرد که در نتیجه آن دادگاه نه شرکت آسمان را بلکه ۴ شخص حقیقی را ضامن دیه افراد کشته شده دانست.

از سویی دیگر بر اساس رای وحدت رویه محکومیت شهرداری به عنوان شخص حقوقی به پرداخت دیه بر خلاف قانون است چرا که این اداره شخصیت حقوقی مستقلی است و تحقق اراده مجازات در شخصیت حقوقی بر بالاترین مقام تصمیم گیرنده آن متمرکز می شود.

بر این اساس در پرونده مربوط به سقوط دو فرد با موتور سیکلت به داخل گودال حفر شده شرکت آب و فاضلاب تهران در سال ۸۶، که سبب مرگ یکی و جراحت دیگری شد، دادگاه مدیران عامل شرکت آب و فاضلاب و شهرداری منطقه ۵ تهران را ضامن پرداخت دیه دانست.

البته روشن است که در مواردی مانند سقوط هواپیما از آن جا که تامین هزینه دیه افراد از سوی یک یا چند نفر امکان پذیر نیست، دادگاه‌ها با نادیده گرفتن نص صریح قانون آن نهاد و یا سازمان را به عنوان شخص حقوقی ملزم به پرداخت دیه به افراد ذینفع کرد. چنانچه در پرونده موسوم به خون‌های آلوده یا هموفیلی در سال ۸۳ دادگاه، وزارت بهداشت، درمان

و آموزش پزشکی و سازمان انتقال خون ایران را محکوم به پرداخت دیه کرد.

آنچه اما در نتیجه عملی این تناقض اتفاق می افتد، نشان از ناموثر بودن مجازات دیه و بروز پدیده ای به نام «بی کیفری» در حوادث مخصوصا علیه جان افراد است. چرا که اساسا تامین هزینه دیه ۲۰ یا ۳۰ نفر برای نهادهای ثروتمند و پر قدرتی مانند شهرداری‌ها، نهادهای نظامی یا دیگر سازمان‌های دولتی کاری آسان و بدون مشکل است و در عمل مجازاتی بر این سازمان‌ها اعمال نمی شود. از طرف دیگر بسیاری از خسارات مالی و جانی به طور معمول با هیچ منبع مالی جبران نمی شوند و از سویی قانون تنها جریمه مالی را به عنوان مجازات اشخاص حقوقی به رسمیت شناخته اگرچه مدیران آن‌ها ممکن است به انفصال دائم از مشاغل دولتی نیز محکوم شوند که در عمل به جز برای مدیران خرد چنین اتفاقی نمی افتد. از این رو این مجازات نه تنها جنبه پیشگیرانه ندارد بلکه حتی جنبه تنبیهی نیز نداشته و عملا مسببین حوادث در پرده ای از محافظت به دلیل خلاءهای قانونی قرار می گیرند. از سوی دیگر در بسیاری از کشورها مدیران سازمان‌های اینچنینی به طور معمول پس از وقوع حوادث

ناگوار در راستای قبول مسئولیت آن از سمت خود استعفا می دهند، عملی که در ایران به ندرت صورت می پذیرد. از این رو به نظر می رسد که قوانین فعلی در ایران نیازمند راهکاری جدید در خصوص مسئولیت کیفری و مدنی سازمان‌ها و نهادهای دولتی در جهت حمایت بیشتر از اشخاص حقوقی و نیز رعایت هر چه بیشتر اصل شخصی بودن مجازات‌ها دارد.

مجازات‌های جایگزین و اصل شخصی بودن مجازات‌ها
با وجود اصل شخصی بودن مجازات‌ها و تلاش قانونگذار و دادگاه‌ها در رعایت آن باید دانست که به هر روی مجازات مجرم نسبت به اطرافیان و خانواده او بی تاثیر نبوده و اثراتی همچون نگرانی، تشویش و ناامنی بر خانواده محکومان به اعدام و یا زندان دیده می شود. از این رو این مجازات‌ها به شکلی غیر مستقیم خانواده و اطرافیان مجرم را تحت تاثیر قرار داده و در نتیجه سبب محدودیت اصل شخصی بودن مجازات‌ها می شود. از این رو بسیاری از حقوقدانان معتقدند که مجازات‌های جایگزین حبس و اعدام می توانند به عنوان راهکاری در هر چه بیشتر رعایت کردن اصل شخصی بودن مجازات‌ها استفاده شوند. به عنوان مثال، در جرایم غیر عمد و یا جرایمی که

به طور مستقیم امنیت جامعه و افراد را تهدید نمی کنند، دادگاه‌ها می توانند از صدور احکام زندان‌های طولانی مدت و جریمه‌های نقدی سنگین و کمر شکن خودداری کرده و به جای آن از مجازات‌های جایگزین مناسب مانند آزادی مشروط تحت کنترل، الزام به فعالیت‌های عام المنفعه و یا حبس‌های خانگی استفاده کنند.

در این میان تعدادی از حقوقدانان اسلامی نیز معتقدند مجازات شلاق از آن جا که فقط متوجه شخص مجرم بوده و تنها وی باید آن را تحمل کند، اثرات زیانبار کمتری برای خانواده و اطرافیان او داشته و بهترین مجازات در راستای رعایت هر چه بیشتر اصل شخصی بودن مجازات‌هاست و از این رو است که یکی از اصلی ترین مجازات‌های کیفری دین اسلام در حدود و تعزیرات شلاق است.

آنچه که مسلم است این است که اساسا نتایج عمل مجرمانه و مجازات ناشی از آن نه تنها مجرم بلکه خانواده او اطرافیان و حتی جامعه را تحت تاثیر قرار داده و از این رو تلاش برای اجرای این اصل و نیز تلاش برای پیشگیری از وقوع جرم امری ضروری به نظر می رسد.

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
 صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر
 ایران / محمود امیری مقدم
 سردبیر این شماره: نعیمه دوستدار
 تماس با مجله: mail@iranhr.net

